با شهناز بلالی دهکردی، نویسنده مجموعه داستان «خاکس

داستان‌نویسی و تکنیک‌ه



زینب گل‌محمدی
نویسنده و خبرنگار

شهناز بلالی دهکردی به انگیزه انتشار اولین مجموعه داستانش، پیشنهاد ما برای گفت‌وگو را پذیرفت و روزی که به دیدار دخترانش در تهران آمده بود، به بوستان هنرمندان آمد و در یک عصر دل‌انگیز بهاری، به صرف یک لیوان آب‌پرتقال، هرچه درباره داستان‌هایش بود را برای‌مان گفت. آرامشی که در داستان‌های «خاکستر و سایه» جاری بود را در لحن او نیز می‌شد دنبال کرد. حرف‌های‌مان پردامنه شد اما خلاصه‌ای خواندنی از آن را برای‌تان انتخاب کردیم که در ادامه می‌خوانید...

او دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی است و مدتی در آموزش‌وپرورش و تربیت معلم تدریس می‌کرده است. شعر می‌گفته و همیشه در این فضا سیر می‌کرده و فکر نمی‌کرده روزی داستان بنویسد. مدتی به این فکر افتاده که باید چیزهایی بنویسد و می‌دانسته که باید نویسندگی را بیاموزد. با این که می‌نوشته و قلم خوبی داشته اما بعدها متوجه شده داستان‌نویسی، تکنیک‌هایی دارد که باید بیاموزد. او که می‌خواسته داستان بنویسد، به کارگاهی رفته که برایش مفید نبوده چرا که اساتید آن کارگاه با این که نویسنده خوبی بودند اما ارائه مناسبی نداشته‌اند. در همین مسیر با دوره‌های داستان‌نویسی حمیدرضا مَنایی آشنا شده و در مصاحبه ابتدایی این دوره، موفق شده است. با این که بیش از ۵۰ سال سن داشته اما با سختی‌های این کار آشنا بوده و تصمیمش را گرفته است. استاد هم باور نداشته که او بتواند با سختی‌های این کارگاه کنار بیاید اما روزگار به نحو دیگری رقم خورده تا امروز که اولین مجموعه داستانش با نام سایه و خاکستر منتشر شده است. مزیتش این است که داستان‌نویسی را از صفر آغاز کرده و پله به پله رشد کرده است.

با توجه به سختگیری استادتان در داستان‌نویسی، چه نکاتی را بیشتر رعایت می‌کنید؟

من همواره سعی کردم هم «آن» داستانم را حفظ کنم و هم حواسم به ایجاز باشد. همین‌طور حواسم به هجو بوده و نه طنز. ما سعی می‌کنیم موقعیتی که خنده‌دار نیست را به موقعیتی خنده‌آور تبدیل کنم. مثلا در یکی از داستان‌ها شخصیت دیوانه‌ای را ساخته‌ام که جنین‌خوار است و در مقابل دفن جنین‌هایی که می‌میرند، مقاومت می‌کند. زبان داستان هم برای من مهم است و دایره لغاتم را تا جایی که می‌توانم گسترش داده‌ام و تلاش می‌کنم از جملات کوتاه استفاده کنم. همچنین فهم مخاطبانم را در نظر بگیرم و از فارسی معیار استفاده کنم. زبان محاوره را فقط در دیالوگ استفاده می‌کنم و تلاش دارم شخصیت‌هایم حتی در زبان معیار هم، لحن داشته باشد. گاهی هیچ کاری از دستم برنمی‌آید جز این که جای کلمات را عوض کنم تا لحنش تغییر کند. در جاهایی هم زبانم را به تاریخ داستانم نزدیک می‌کنم و تلاش دارم زمان را با کدهایی مطرح کنم که خیلی رو نباشد. جایی نوشتم: «پیرزن نشست کنار حوض؛ پشت سرش مجسمه شاه بود که شنلش آویزان بود...» و با این چند جمله نشان دادم که زمان داستانم در پهلوی اول است. گاهی هم که داستان محدود به زمان خاصی نمی‌شود. من با کدگذاری جلو می‌آیم و زبان داستانم را با زمان داستان هماهنگ می‌کنم.

خواندن برای من خیلی مفید است اما واقعا آن‌قدر که برخی از دوستانم کتاب می‌خوانند، آن‌قدرها هم پرخوان نیستم. من در حد نیاز می‌خوانم

در داستان عصمت‌الدوله هم اگر چه نام داستان، مخاطب را به تاریخ معاصر می‌برد اما داستان در زمان حال می‌گذرد...

بله، این داستان برای امروز است و من عنوان را طنزآلود کرده‌ام. داستان عصمت خانومی است که بیمار شده و منتظر است شوهرش به او سر بزند. در این داستان سعی کردم طنز را در نام داستان وارد کنم. همه تلاشم را می‌کنم که از طنز موقعیت استفاده کنم. اگر هم در دیالوگ بخواهم این کار را بکنم، از اصطلاحات استفاده می‌کنم. من در ساخت شخصیت داستانم هم دنبال ساخت طنز هستم. گاهی با لباس و گاهی با عوامل دیگر، سعی دارم طنازی در متن من ساری و جاری باشد.

خواندن برای شما چقدر مفید بوده.

خواندن برای من خیلی مفید است اما واقعا آن‌قدر که برخی از دوستانم کتاب می‌خوانند، آن‌قدرها هم پرخوان نیستم. من در حد نیاز می‌خوانم. من خوره کتاب نیستم و در حد نیاز و ضرورت و علاقه کتاب می‌خوانم.

بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانید؟

داستان و متون تاریخی، بیشترین حجم کتاب‌های خواندنی‌ام را تشکیل می‌دهد و الان خیلی مایلم یک

داستان کوتاه

■ مروری بر خاکستر و سایه

داستان آدم‌های آشنا



نازنین جاویدسخن
داستان‌نویس

خاکستر و سایه عنوان مجموعه داستانی به قلم شهناز بلالی دهکردی است. این کتاب به سال ۱۴۰۳ توسط نشر آنیما به چاپ رسید. این مجموعه شامل ۱۷ داستان کوتاه، مشتمل بر ۱۱۲ صفحه است. خاکستر و سایه گرچه اولین اثر از شهناز بلالی است اما پختگی نثر و زبانی در نهایت سلامت، گویای قلم توانمند نویسنده آن است. تعدادی از داستان‌های این مجموعه در جشنواره‌های معتبر ادبی دارای رتبه و امتیاز شدند؛ از جمله برگزیده شدن داستان استخوان‌دار، اولین داستان از این مجموعه، در بخش دیالوگ‌نویسی جایزه مستقل ادبی واژه.

هر ۱۷ داستان به دور از زیاده‌گویی، تطویل، زوائد و حرافی بوده و فراتر از اینها در وهله اول واجد پیرنگ داستانی هستند. بیشتر داستان‌ها در فضایی نادیده و تازه روایت می‌شوند. فضاهایی که برای کمتر آدمی آشنا هستند. گاه داستان خواننده را همراه با شخصیت به عمق چاهی تاریک می‌برد، گاه به شهر یا روستایی دور، که در فضاهای مشابه کمتر دیده شدند. برخی از داستان‌ها فضای رئال دارند و برخی دیگر به سوررئال تنه می‌زنند. آدم‌های این داستان‌ها همگی آشنا هستند؛ آدم‌هایی که آنها را دیده‌ایم اما هرگز به زندگی آنها این‌گونه نگاه نکرده‌ایم. این نگاه و منظر نویسنده است که از این روایت آشنا، در اتمسفری جذاب و تازه، کشش و تعلیق لازم را به‌وجود می‌آورد، به‌نحوی که خواننده با آنها همذات‌پنداری می‌کند. شخصیت‌های اصلی داستان‌ها همگی زن هستند؛ زنانی که فارغ از فعلیت در جهان داستان، کنشگر و داستان‌خیزند. حضور شخصیت‌های زن به هیچ رو توازن نیروها را بر هم نمی‌زند؛ به گونه‌ای که نیروهای مردانه، در جهانی زنانه نقش‌های فعال بازی می‌کنند. بریده‌ای از متن کتاب:

«خان‌باجی پشت در اتاق زائو رفت و چند ضربه به در زد:

-زن‌کاکا! دست و پایت را جمع کن، ملّا میاد برای نام‌گذاری.

گوش به در چسباند، صدایی نشنید. در را هُل داد. گربه سیاهی از کنار پایش بیرون پرید و میان جمعیت گم شد. کنار رختخواب نشست. لحاف را کنار زد. نارین نبود! از اتاق بیرون آمد. بی‌قرار بود. راه افتاد توی حیاط؛ لوطی‌انتری و لوطی‌بزی معرکه گرفته بودند. با صدای تمبک لوطی، پسربچه‌ای پابه‌پای انتر می‌رقصید. هر دو کمرچین مخمل گُلی به تن داشتند. پسربچه تاب می‌خورد و صدای زنگوله‌هایی که سرانگشتانش بسته بود، همه را به رقص می‌آورد. توی ایوان کنار ننه‌شهربانو و خانم‌بزرگ، زن اول خان، نشست. دستپاچه بود. این‌پا و آن‌پا می‌کرد، سر چرخاند بچه‌ها چنگ می‌انداختند میان خشت‌های دیوار، بالا می‌رفتند و لب بام می‌نشستند. کوچک‌ترها لب دیوارها نشسته بودند. تیله‌های گِلی را توی نی می‌انداختند و فوت می‌کردند. تیله‌ها می‌خورد به سر و صورت مردم و سر و صدای‌شان را درمی‌آورد. نوکرهای خان با چوب‌های بلندشان به پَر و پای بچه‌ها می‌زدند.»

در پایان خواندن این مجموعه داستان شما را با جهان‌ها و نگاه‌های تازه‌ای آشنا خواهد کرد. شما در خاکستر و سایه داستان خواهید خواند نه چیزهای دیگر.